

مقدمه

ایلغار مغول به ایران و متعاقب آن فتح بغداد در سال ۶۵۶ هـ. ق ضربه مهلکی بر پیکر فرسوده خلافت عباسی وارد ساخت. هرچند نمود خلافت عباسی در روند تحولات سیاسی جامعه اسلامی چیزی بیش از پوسته ظاهری نبود، معنی و مفهوم صرف سقوط خلافت خود مقدمه تحولات جدید تاریخی در عالم اسلام شد. البته تأثیرگذاری مغولان بر روند دگرگونیها و ساختارهای جامعه اسلامی مسبوق به سابقه بود و آن مهاجرتها و تهاجم قبایل ترک نژاد از قرن چهارم هجری به بعد بود؛ اما هجوم مغولان بر روند کند آن سرعت بخشید. پس ترکان و مغولان در خلال قرن هفتم تا نهم هجری زمینه ساز تحولاتی شدند که تأثیر آنها تا قرن پانزدهم هجری یعنی تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است.

مهاجرت اولین دسته از ترکمانان قبایل بیست و چهارگانه اوغوز (غزها) تحت رهبری خاندان سلجوقی، مسیر ورود به غرب را برای دیگر قبایل ترک نژاد هموار ساخت. گسترده‌گی امپراتوری سلجوقی از خوارزم و ماوراءالنهر تا دریای مدیترانه و آناتولی مرکزی، آن را در معرض تجزیه از درون قرار داد و حکومت سلاجقه روم از بدنه اصلی امپراتوری سلجوقی جدا شد. حکومت سلاجقه روم همچون سلاجقه ایران پس از طی روند تکاملی حکومت خود، دچار تجزیه و انحطاط شد و از بطن آن حکومت، خاندانهای قدرتمندی، که منتظر فرصت بودند، به تشکیل دولتهای کوچک با قلمروی محدود اقدام کردند.

سقوط سلجوقیان روم به دنبال یورشهای چند دهه مغولان به آن منطقه در سال ۸۰۷ هـ. ق این انتظار را در ناظران سیاسی ایجاد می کرد که امیرنشینهای چندگانه موجود در آناتولی به حکومت یکپارچه ایلخانی بدل خواهد شد؛ اما سقوط ایلخانان در چند دهه بعد (۷۳۶ هـ. ق) و آغاز منازعات خانگی بین شاهزادگان مغول و حامیان ترک آنها،

نه تنها ایران بلکه آسیای صغیر را نیز در بی ثباتی سیاسی فرو برد. خلأ سیاسی موجود در آسیای صغیر و ایران به دنبال سقوط سلاجقه روم و ایلخانان، میدان مبارزه طلبی و ستیزه جویی را برای مردان متهوّر ترک و مغول هموار ساخت. از این دوره تا حاکمیت قطعی عثمانی ها بر آسیای صغیر، حکومتهایی با ساختار قبیله‌ای به حاکمیت پرداختند. حدود بیست حکومت محلی در غرب ایران و سرتاسر آسیای صغیر در طول قرن هشتم و نهم هجری قمری روی کار آمدند که به رغم گسست سیاسی بین آنها، پیوستگی فرهنگی و اداری بسیار زیادی بین آنان وجود داشت و آن تأثیر پذیری از فرهنگ ایرانی بوده است. دو تا از امیرنشینهای گفته شده در بالا که در آناطولی شرقی شکل گرفته و دامنه فتوحات خود را بر ایران به جز خراسان گسترده کردند حکومتهای قراقویونلو و آق‌قویونلو هستند که موضوع فصل اول و دوم این کتاب را تشکیل می‌دهد. در این دو فصل نگارنده سعی کرده تصویری روشن از جریانات سیاسی، اختلافات قومی و قبیله‌ای و فراز و فرود دو سلسله ترکمان ارائه دهد. ناگفته پیداست که این دوران از پرتنش‌ترین، جنجالی‌ترین و ناپایدارترین ادوار تاریخ میانه ایران در عرصه سیاست است. بررسی زوایای مختلف ساختار قدرت و تشکیلات دو سلسله ترکمان موضوع فصل سوم است. با توجه به کمبود داده‌های تاریخی در این زمینه، نگارنده سعی کرده تا حد امکان تصویری روشن از تشکیلات این دوره ارائه دهد.

روش پژوهش در این اثر تلفیقی از شیوه‌های تحلیلی و توصیفی با اتکا به منابع دست اول و بهره‌گیری به موقع از تحقیقات جدید است.

در پایان لازم است از راهنمایهای ارزنده استادان بزرگوارم آقای دکتر عبدالحسین نوائی، آقای دکتر وهاب ولی و آقای دکتر محمدتقی امامی خوئی تشکر و قدردانی نمایم و همچنین از مسئولان و دست‌اندرکاران سازمان «سمت» که زمینه چاپ این کتاب را فراهم ساختند تشکر می‌نمایم.

اسماعیل حسن‌زاده

اسفند ۱۳۷۷